



عبدالحسین ناهیدی آذر

حیدرخان ناسیونالیست رودرروی توسعه طلبان کمونیست

نهضت مشروطیت ایران یکی از بزرگ ترین حوادث تاریخ کشور ماست. این انقلاب مانند زلزله ای با ریشتر زیاد علاوه بر ایران کشورهای آسیایی را نیز به لرزه درآورد و ملل این قاره را از خواب قرون وسطائی بیدار کرد. بدون علت نیست که مورخان، جنبش مشروطیت را شیور بیدار باش آسیا نامیده‌اند.

در این نهضت طبقات و گروه های مختلف با افق اجتماعی گوناگون شرکت داشتند. لکن رهبریت آن را سه عنصر اصلی عهده دار بودند که عبارتند از:

۲- بازرگانان ترقی خواه
روحانیان آگاه به ستم زمانه و روشن بین
۳- روشنفکران انقلابی و اصلاح طلب
سخن در این مقاله به طور مختصر در مورد منورالفکرهای آن زمان، به ویژه دربارهٔ آن قسمت از افکار و اندیشه های حیدرعمواغولی است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. روشنفکران آن زمان چناندیده و «در زمره درس خواندگان جدید به شمار می رفتند.اغلب نماینده تعقل سیاسی غربی بودند. خواهان تغییر اصول سیاست و مروج نظام پارلمانی بودند. تکیه گاه فکری این گروه در درجهٔ اول اندیشه های انقلاب بزرگ فرانسه بود. حتی در اوایل نهضت می‌خوانیم که جوانان پرشور هر کدام رساله ای از انقلاب فرانسه را در بغل داشتند و می خواستند رُلرُسیسیر و دانتون را باز کنند.»
انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و جنگ روس و ژاپن در بندر پرت آرترو و شکست مقتضحانه ژاندارم آن روز آسیا (روسیه) از ژاپن نیز در افکار روشنفکران ایرانی بی تاثیر نبوده است.

از جمله روشنفکران آن زمان می توان افراد ذیل را نام برد:

۱- میرزا یوسف خان مستشار الدوله تبریزی نویسنده کتاب «یک کلمه». وی به ناصرالدین شاه توصیه کرده بود، هیأت حاکمه باید همواره مطیع قانون باشند و در برابر آن از مساوات و برابری برخوردار شوند. وی از اولین کسانی است که در ایران سخن از حکومت قانون به میان آورد است.

۲- میرزا حسین خان سپهسالار
۳- سید محمد شستری (ابوالضیاء) ژورنالیست
۴- میرزا آقاخان کرمانی، خبیرالملک، شیخ احمد روحی
۵- سید حسن تقی زاده
۶- میرزا ملکم خان (ناشر روزنامهٔ قانون) ملقب به ناظم الدوله
۷- محمد امین رسول زاده

۴- راز سکوت جلیل محمد قلی زاده (ملا عمو) از شکست نهضت ضد امپریالیستی آزادستان و شهادت مظلومانه شیخ محمد خیابانی دوست و هم مرام خود.^۲

۵- چرا بلشویک ها حیدر عمواغولی را به ناروا و ناجوانمردانه متهم کرده بودند که وی مقداری اسلحه و جواهر دزدی کرده، و به ایران فرار کرده است؟ و بنابراین به ارتش سرخ در گیلان دستور داده بودند او را دستگیر و به روسیه برگردانند.

اگر ارتش سرخ به چنین کاری موفق می شد، آیا عمواغولی به سرنوشت احسان خان دوست دار که زمانی بلشویک ها به وی لقب «رفیق سرخ» داده بودند و سپس به «دشمن خلق» تبدیل کردند، گرفتار نمی آمد و به جرم ساختگی جاسوس انگلستان تیر باران نمی گشت؟!

حیدرعمواغولی که از درخشان ترین چهره های تاریخ معاصر و از پیشروترین مبارزان راه آزادی کشور ما بوده است و خود را ناسیونالیست^۲ می نامید، برخلاف بلشویک ها معتقد بود، تصور این که انقلاب در ایران می تواند بر زمینهٔ طبقاتی به وجود آید… قطعاً نادرست است… انقلاب در ایران فقط در شکل نهضت آزادی بخش ملی که هدف اش تثبیت استقلال کامل سیاسی و اقتصادی ایران باشد، می‌تواند، به وجود آید و پیروزمندانه تکامل یابد. چنین انقلابی به وسیله خرده بورژوازی تجاری که یگانه طبقه قادر به رهبری سیاسی در ایران است، رهبری خواهد شد.»^۴

آیا علت این افتراهای ناجوانمردانه به خاطر اختلاف عقیده حیدر عمواغولی با بلشویک ها نبود؟ حقیقت آن است که عمواغولی از روس ها خوشش نمی آمد^۵ و اعتقادش بر این بود تا زمانی که در کشوری دموکراسی حاکم نباشد. امکان پیاده شدن سوسیالیسم در آن غیر ممکن است. ضمناً عمواغولی به هیچ وجه به هیچ نظام خارجی حق دخالت در امور داخلی و انقلاب ایران را نمی داد.^۶ با توجه به مراتب فوق چطور می توان باور کرد که روس ها به نحوی از انحاء در ترور حیدر عمواغولی نقشی نداشته باشند!

کشته شدن حیدرخان به دست هواداران میرزا کوچک خان و تسلیم شدن خالو قربان به رضاشاه، فرار احسان الله خان به شوروی سرنوشت غم انگیز او، اعلام دکتر حشمت،

سرانجام کشته شدن خود میرزا کوچک خان و اهدای سر وی به عنوان پیشکش به سر سلسلهٔ پهلوی و … همگی تراژدیسناریوی بود که با ترفند دو دولت انگلیس و شوروی تدارک دیده شده بود.

خلاصه عمواغولی مخالف سیاست توسعه طلبانه کمونیست ها در ایران بود. چرا که ک. تروپانوفسکی نویسنده بلشویک در کتاب «وستوک و رولوتسا» که در سال ۱۹۱۸ میلادی منتشر شده، می نویسد: «ایران برای توفیق انقلاب شرقی (منظور کمونیستی) نخستین کشوری است که باید توسط شوروی تسخیر شود. این مفتاح گرانبهای شرق باید به هر قیمتی که شده در دست بلشویسم باشد. ایران باید مال ما باشد ایران باید به انقلاب کمونیستی تعلق یابد. ایران تنها راهی است که به هندوستان گشاده می شود. ایران مفتاح انقلاب تمام شرق است. همان طور که مصر و کانال سوئز کلید استیلای انگلیس به شرق بوده است. ایران نیز کانال سوئز انقلاب ما است.^۷

توجه می فرمائید که بلشویک ها نیز آرزو و آمال پطر کبیر را در سر می پروايندند. پطر معتقد بود که روسیه باید از راه ایران به خلیج فارس رخنه کند تا به دریای آزاد راه یابد. همچنین به سوی هندوستان که انبار غله جهان است پیشروی کند.

با توجه به مراتب بالا است، که در می یابیم که بلشویک ها با این که در اوایل انقلاب ۱۹۱۷ اعلام می کنند، کلیه قراردادهای ظالمانه تزاریسم را در ایران لغو می کنند ولی از الغای قراردادهای ننگین ترکمانچای و گلستان سخنی به میان نمی آورند.

علت دیگر اختلاف عقیده بلشویک ها با عمواغولی این بود که، بلشویک ها مذهب را فداکار ملت به دفع و قطع آنها تعیین نمودیم. بختنا نصف شب اطرافشان را گرفته بالغ بر صد نفر از آنها کشته و قریب ۵۰ اسب و تفنگ تا شلوار شکورپاشاخان را غنیمت آوردیم. [شکورپاشاخان از ترس آزادخواهان فرصت نکرده بود، حتی شلوارش را نیز به پایش کند و لخت فرار کرده بود]. و دو سه فرسخی هم از میان ششاده مراجعت کردیم. از توجهات حضرت حجت عجل اله فرجه، که نفر فز طرف ما را هم جراحت نرسیده در فکر تدبیر مخصوصی هستیم که یک دفعه قطع مواد فساد و استبداد را نمایم. زنده باد مشروطه! جاوید باد عدالت! ابوالحسن امیر حشمت نیساری. حیدر عمواغولی.»^۸



نیساری و حیدر عمواغولی هنگام فتح خوی و فراری دادن ضد انقلاب از این شهر می باشد شرح مابوقع از این قرار است:

زمانی که مشروطه طلبان تبریز شجاع نظام مردنی را می کشند و شهر مردن را از دست هواداران خودکامگی نجات می دهند، گشودن خوی و آزادسازی آن شهر را سر لوحه کار خود قرار می دهند. چرا که بدون فتح خوی، پیروزی بر خودکامگان مردن، پیروزی ناقصی بود. در این زمان منطقه خوی و یکانات در حقیقت حکم دالانی را داشتند که از قفقاز و ترکیه (عثمانی) از طریق انجمن ایرانیان سیل اسلحه و مهمات و پول و روزنامه به طرف رزمندگان تبریز جاری می شد؛ بنابراین فتح خوی برای مشروطه طلبان از اهمیت ویژه ای برخوردار بود، به همین جهت بود به دستور انجمن ایالتی امیر حشمت به تاریخ ۶ ذیحجه سال ۱۳۲۶ ه‍.ق به همراه نوراله خان یکانی و حیدر عمواغولی عازم شهر خوی می شوند و در اندک مدتی به سعی و تدبیر این سه مبارز، این شهر به تصرف آزادیخواهان در می آید.

حیدر عمواغولی و امیر حشمت ماجرای گشوده شدن خوی را به انجمن ایالتی چنین گزارش می‌کنند: «تلگراف مظفرانه خوی. راپورت از خوی. خدمت اعضای محترم انجمن مقدس ایالتی دامت تائیداتهم. راپورت خوی و اطراف را دو روز قبل تقدیم حضور مبارک حضرت مستطاب آقای تقی‌زاده روحی فدا نموده بودیم. پس از آن که عده کثیری از اشرار و اکراد ماکو به ریاست چند نفر از خوانین آنجا به قرای پارچی و حاشرود که در یک فرسخی خوی است، تهاجم و سیم تلگراف را قطع کرده بودند. شب ۲۶ دویست و پنجاه نفر از جوانان فداکار ملت به دفع و قطع آنها تعیین نمودیم. بختنا نصف شب اطرافشان را گرفته بالغ بر صد نفر از آنها کشته و قریب ۵۰ اسب و تفنگ تا شلوار شکورپاشاخان را غنیمت آوردیم. [شکورپاشاخان از ترس آزادخواهان فرصت نکرده بود، حتی شلوارش را نیز به پایش کند و لخت فرار کرده بود]. و دو سه فرسخی هم از میان ششاده مراجعت کردیم. از توجهات حضرت حجت عجل اله فرجه، که نفر فز از میان ششاده مراجعت کردیم. از توجهات حضرت حجت عجل اله فرجه، که نفر فز طرف ما را هم جراحت نرسیده در فکر تدبیر مخصوصی هستیم که یک دفعه قطع مواد فساد و استبداد را نمایم. زنده باد مشروطه! جاوید باد عدالت! ابوالحسن امیر حشمت نیساری. حیدر عمواغولی.»^۸

زیرنویس:
۱- فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطه ایران، فریدون آدمیت، ص۳.
۲- بنگرید به کتاب جنبش آزادستان شیخ محمد خیابانی، نگارنده، ص ۲۳۲.
۳- حیدر عمواغولی، جلد ۲، اسماعیل رایین، ص۱۵۹.
۴- تجار و دهقانان ایران در عصر مشروطه خواهی، نگارنده، ص ۲۲.
۵- همان منبع، ص ۲۲.
۶- همان منبع، ص ۲۲.
۷- رقابت روسیه و غرب در ایران، جورج لزنوسکی، ترجمه اسماعیل رایین، ص۳۵.
۸- جنبش آزادستان شیخ محمد خیابانی، نگارنده، ص ۴۱.
۹- روزنامه های تبریز در صدر مشروطیت به انضمام مجموعه روزنامه ناله ملت، به کوشش نگارنده، نمره ۲۶.



پروفیسور اوان ز گال

نقدی بر مدخل مغرضانه

حیدرخان عمو اوغلی در دانشنامه ایرانیکا

حیدرخان عمواغولی از شخصیت های تاریخ معاصر ایران است که هر آنچه که در باره او نوشته شده را می توان به دو گروه متضاد تقسیم کرد: قهرمان یا یاغی و سرکش. از منظر گروهی مانند ابراهیم صفائی، حیدرخان بیشتر از اینکه یک انقلابی دلپره آور باشد، یک مامور انگلیس بوده که صدر اعظم مقتدری مانند میرزا علی اصغر خان امین السلطان اتابک اعظم را که خود از شیفتگانش بوده، به قتل می‌رساند.^۱

برای روشنفکران چپ او یک قهرمان نمونه بود.^۲ کسانی مانند احمد کسروی حتی استفاده های وی از ترور را هم به عنوان شور انقلابی تحسین می کنند.^۳ در حالی که عده ای دیگر آن ترورها را به عنوان یک سری عملیات فاجعه آمیز که ایران را بسوی یک جنگ داخلی می راند نام می برند. این قطبی نگری که تا حدی در فرهنگ تاریخ نویسی ایران رایج است، باعث گشته که شخصیت واقعی حیدر خان بعد از متجاوز از یک قرن کماکان ناشناخته ماند. شاید اکنون هنگام آن رسیده باشد که شخصیت واقعی وی را از این دو قطب قهرمان/ یاغی بیرون آورده در نقش واقعی وی را در تاریخ معاصر ایران بهتر بشناسیم. به عنوان یک شاگرد کسروی، من امروز به راحتی می توانم قتل اتابک و یا سوء قصد بر محمد علی شاه را گوشه ای از بی نظمی و اغتشاش حاکم بر آن دوره از تاریخ بدانم که مردم در حال نبرد و کشمکش با دربار مقتدر و حاکمان فاسد، و در عین حال ذاتره المعارف ایرانیکا، که در واقع به عنوان منبع بسیار ارزشمندی در میان مؤسسات ایران شناسی شناخته شده است، خالی از این نقیصه نیست. بنظر می رسد که در این معرفی نامه، به عمد یا به سهو، از خصلت های قهرمانی حیدر خان تا حد بسیار زیادی کاسته شده و بیشتر بصورت یک یاغی شوونیست با انگیزه «داشتن حس رسالت توأم با سرکشی» معرفی شده است. توجه به نکات کلیدی چندی این تمایل به یاغی سازی حیدر خان را یساذگی آشکار می سازد. ایهام در هویت ایرانی وی، تقلیل انگیزه های وی به چند صفات روانی، انتخاب منابع تا آنجا که فقط منظور تاریخ نویس را حمایت می کند، نادیده گرفتن و در نتیجه بی پاسخ گذاشتن نظرات دیگری که با نظر تاریخ نویس در تضادند، و گاهأ تحریف حوادث و رویداد ها از جمله نکاتی است که قطبی سازی شخصیت حیدر خان را میسر ساخته است.

یکی از مهم ترین نکات، زادگاه حیدر خان است که در ایرانیکا نه تنها ناشناخته باقی می ماند، بلکه برای ناشناخته ماندن آن دلیلی هم ارائه نمی شود که مثلا به کدام دلیل منابع دیگر قابل قبول نمی تواند باشد. اما اسماعیل راتین^۴ می گوید که یکی از اقوام حیدر خان تایید کرده است که وی در سلماس بدنیا آمده و منبع دیگری می گوید که اورمیه زادگاهش بوده است، دو شهری که هر دو در آذربایجان ایران، در فاصله نزدیکی با یکدیگر قرار دارند.

ایرانیکا ادامه می دهد که وی در الکساندروپل در ارمنستان بزرگ شده است، که این خود نیز قابل توجه است. آنچه که ما از تاریخ ارمنستان می دانیم این است که اوپلاست ارمنستان در سال ۱۸۴۰، دهها سال قبل از تولد حیدر عمواغولی، منحل گردید. حال باید توجه کنیم که به چه دلیلی، علی رغم امکان دانستن و دسترسی داشتن به منابع اطلاعاتی در این مورد، زادگاه حیدر خان را بجای ذکر سلماس یا اورمیه ناشناخته اعلان می شود و یا محل رشد و پرورشش را ارمنستان اعلام می گردد. ساده ترین پاسخی که به ذهن می رسد این است که هویت ایرانی حیدر خان را مخدوش می کند.^۵

ایرانیکا در جایی می گوید: «حیدر خان هنگامی که نوجوان بی تجربه ای بود وارد ایران می شود و زبان فارسی را هم نمی دانسته و با فرهنگ و جامعه ایرانی هم آشنائی نداشته است. تنها انگیزه ای که موجب فعالیت های وی می شده است همانا بی قراری و روحیه سرکش وی، داشتن یک حس رسالت، و اعتقاد به برتری خویش نسبت به ایرانیان بوده است»

آره، حیدرخان در خاطراتش می نویسد که هنگامی که به مشهد می رود زبان فارسی را خوب نمی دانسته و به حدی در آن ضعیف بوده که احتیاج به مترجم می داشته است^۶ اما تاکید بر فارسی ندانستن حیدر خان تا حدی در ایهام نگه داشتن زادگاه وی را روشن ساخته و سعی نویسنده را برای زیر سؤال بردن هویت ایرانی حیدر خان بیشتر آشکار می سازد. و این در حالی است که ضغفی زبان فارسی برای آذربایجانیها آنچنان تعجب بر انگیز نیست.

ایرانیکا، همچنین در معرفی حیدر خان به انگیزه های او برای انقلابی بودنش می پردازد و در این مورد لیستی از آنها ارائه داده که به «حس داشتن رسالت» اکتفا نکرده، نیاز به هیجان و سرکشی و طغیان، خود بزرگ بینی را هم به آن می افزایشد. در این بررسی هم بوضوح، هماهنگ با دیگر اطلاعات در باره وی، حذف هویت ایرانیت از حیدرخان کاملا جلب توجه می کند. یکی از انگیزه های وی حس «خود برتر بینی نسبت به ایرانیان» شناخته می شود و به این منظور یک جمله از خاطرات خود حیدر خان به عنوان سند «خود برتر بینی» وی را ارائه می دهد. بعد از تحقیر یک مامور ایرانی در خراسان، او در خاطراتش می نویسد: «من فقط یک هدف در سر داشتم که به مردم بیسواد و نفهم خراسان نشان بدهم که او (مامور ایرانی) یک فرد معمولی است».

البته شرط امانت در ترجمه و نقل این اظهارات هم کاملا رعایت نشده است. آنچه که بیش از همه سؤال برانگیز است تاکید بر «بعد از تحقیر یک مامور ایرانی» می باشد. آیا در خراسان ماموران کنشورهای دیگر هم به کار های اداری و دولتی اشتغال می داشتند؟ چرا باید بر این نکته تاکید مجدد شود؟ دیگر اینکه حیدرخان در خاطراتش از لغت «متمن» استفاده کرده است و نه «بیسواد»، که البته حتی چنین اظهاراتی هم دال بر خود بزرگ بینی وی نیست. اگر او اشاره به مردم خراسان دارد، که البته دارد، فقط احساس درماندگی خود را از سطح ناپختگی سیاسی مردمی بیان کرده است که وی قصد سازمان دهی آنها را بر علیه فرماندار سفاکشان می داشته. این یک نتیجه گیری سیاسی حاصل از تجربه اش به عنوان یک انقلابی جوان بعد از بازگشتش ایران بوده است و نمی توانسته انگیزه ای پیشین بر این تجربه بوده باشد که او را به ایران بکشاند! اما براستی آیا نمی توان انگیزه های دیگری برای فعالیت های حیدرخان تصور کرد؟ آیا خیلی بدور از واقعیت است که عوامل گوناگونی بوده باشند که رعایای ظلم و ستم دیده روسیه تزاری را به سوی انقلاب و انقلابی گری بکشاند؟

برای گروهی از تاریخ نویسان عدم هویت ترور اتابک بدانی می توان خود بر خود برتر بینی توأم با حس طغیان در حیدر خان به عنوان انگیزه های غیر قابل انکاری در مورد ترورهایی که به وی نسبت داده شده و یا سوء قصد هائی که وی در آنها دست داشته است نیز بکار گرفته شده اند. مثلا در مورد ترور اتابک که آن را یکسره به حیدر خان نسبت می دهند هم دلایل گوناگون انکار گشته است و هم سناریوهای دیگری که حیدرخان را از این ترور نسبتا میرا می سازد. حتی اگر حیدرخان را عامل اصلی ترور اتابک بدانیم می توان عامل و زمینه ساز اصلی برای این تصمیم را سالها خشم و از کف دادن صبر و تحمل در مقابل قتل عامهای پی در پی مسیحیان و دهکده های شیعه نشین که توسط قبائل مختلف کرد صورت می گرفت، دانست. کسروی به بسیاری از این وقایع در کتاب تاریخ مشروطهٔ ایران خود اشاره دارد که به دست مشروطه خواهان خوی افتاد، و در آن تلگرام نوشته شد که همان اتابک بود که فرمان اصیل، داستان این تلگرام کینه مردم، خصوصا

مردم آذربایجان، را بر انگيخت. بعلاوه اینکه برای این ترور نظرات دیگری

تحلیلی – سیاسی



سال اول/ شماره ۱۴ /نیمه دوم اردیبهشت ۹۳ ۶۵

تحلیلی – سیاسی



۶۴ سال اول/ شماره ۱۴ /نیمه دوم اردیبهشت ۹۳

هم وجود دارد. از جمله دیپلمات های انگلیسی که در آن زمان حضور داشتند و ناظری به این حادثه بودند آن را به دربار نسبت می دهند که اتابک را در مقابل قدرت خود یک خطر و تهدید تلقی می کرد.

اگر این نظر، که نسبتا در سطح وسیعی هم پذیرفته شده بود، درست باشد، نتیجتاً نشان می دهد که شاه به طرح و نقشه اتابک که در صدد ایجاد توازن بین قدرت دربار با مجلس بوده است علاقمند نبوده و مایل به تقسیم قدرت با مجلس نمی بوده است. این خود می توانسته انگیزه ای برای حذف اتابک توسط دربار باشد. بعد از اتابک، به نظر می رسد که حیدر خان علاء الدوله، مؤسس «انجمن خدمت» را مورد یک سوء قصد ناکام قرار گرفت. در این مورد هم ایرانیکا «انجمن خدمت» را همانطوری معرفی می کند که خود انجمن مدعی بود: «اعضای سطح بالای سیاسی که سعی داشتند که پلی بین شاه و مشروطه طلبان باشند». هیچ اشاره به زمینهٔ سازمان یافته کردن این انجمن طرح نمی کند. مثلاً نمی نویسد که این انجمن درست بعد از ترور اتابک تشکیل شد و معلوم است که اعضای اشراف و اعیان آن انجمن به نهایت وحشت داشتند که مبادا بعد از ترور اتابک نوبت خودشان باشد. بنابر این تا حدی شروع به همکاری با مجلس نمودند. اما این همکاری افکار مردم مشروطه خواه را نسبت به انگیزه آن طبقه تغییری نداد. هر چه این انجمن شامل اشراف های لیبرالی مانند احتشام السلطنه بود، درباری پر قدرت و مرتجع امیر بهادر جنگ میان این تازه مشروطه طلب ها که یک عهد وفائی به مجلس خواندند، پیدا می شود.^۷

در هر صورت حیدر خان انگیزه خودش را در خاطراتش کاملاً روشن بیان می کند که «مقصود از این مسئله فقط ترسانیدن مستبدین بود و بس.۸ البته امکان این وجود دارد که گفته های حیدر خان در باره انگیزه هایش و یا سایر نظرات و روایات عین واقعیت نباشد، اما باز هم تا آنجا که وجود دارند، ایرانیکا موظف به ذکر آنهاست.

در قضیه ترور شاه نیز ایرانیکا باز هم شواهد کافی در مورد انگیزه های قتل ارائه نمی دهد، و مطلقاً اشاره ای نمی کند. با اینکه شاه سعی کرده بود که با کمک یک دسته اوپاش و اجامیر، که تحت تاثیر استعمال بی حد الکل و مخدر قادر به انجام هر شرارتی بودند، و به رهبری یک روحانی مرتجع، بر علیه قانون اساسی کودتا کند. تقلیل شواهد و انگیره ها به آنچه که فقط در حمایت نظر تاریخ نویس است خواننده را نه

فقط از ابعاد دیگر یک واقعه تاریخی محروم می سازد، بلکه یک تاریخ مجازی بوجود می آورد. از جمله ادعای این که بعد از دستگیریش اتابک را در مقابل قدرت خود یک خطر و تهدید و پا در میانی دوستان سوسیال دمکراتش در مجلس از زندان آزاد شده باشد. بر این ادعا در پی نوشت طولانی ضمیمه شده گواهی و شاهدهی بر اثبات اش یافت نمی شود. حتی در مورد وقایع ما بعد بمباران مجلس، که به استعلا اهمیت تاریخی اش پوشش بهتری داده شده است، ایرانیکا شواهدی برای مدعای خود ارائه نمی کند، و تمامی مبارزه و فعالیت های حیدرخان در این سال خونین بعد از بمباران کردن مجلس را به یک جمله تقلیل می دهد… «و به قفقاز گریخت، جایی که او به کمک انقلابیون و تدارکات انقلاب درآمد قبل از اینکه بعد ها در کنار آنها بچنگد». در این میان ناگفته می ماند: کمک به تشکیل یک جبهه مبارز در گیلان تا تبریز از فشار حملهٔ حکومت تا درجه ای آسوده شود. سازمان کردن بمب افکن های گرجی که برای مشروطه خواهان رها ساختن مردم از ترور اتابک و قتل عام و غارت به دست قبیله های تاراج گر که حکومت آنان را علیه شهرها و ده های آذربایجان فرستاد.

کشتن سردار بی رحم و مقتدری چون شجاع خوی که وی سرپرستی دفاعشان را در مقابل تاراجگران کرد که از حمایت دولت بر خوردار بودند را عهده دار بود و بسیاری دیگر که ناگفته مانده است، به امید اینکه روزی گفته شود. من در اینجا یادداشت خود را پایان می دهم و می سپارم به دست آنان که پژوهشگر مجلس دوم هستند و اعصار بعد.

زیرنویس:

- ابراهیم صفائی، رهبران مشروطه، جلد دوم، ص، ۹۸
- رحیم رضا زاده ملک، چکیده انقلاب: حیدر عموغلی
- احمد کسروی، تاریخ مشروطیت ایران
- حیدر خان عمو اوغلو، ص. ۷
- همچنین در مقاله اش راجع به جمال الدین افغانی، تاریخ نویس محافظ کار ابراهیم صفائی و مطلقاً اشاره ای نمی کند. با اینکه شاه سعی کرده بود که با کمک یک دسته اوپاش و اجامیر، که تحت تاثیر استعمال بی حد الکل و مخدر قادر به انجام هر شرارتی بودند، و به رهبری یک روحانی مرتجع، بر علیه قانون اساسی کودتا کند. تقلیل شواهد و انگیره ها به آنچه که فقط در حمایت نظر تاریخ نویس است خواننده را نه



دکترمحمدحسن پدram

ناگفته هایی از فاجعه شوم پارک اتابک

آیا حیدرخان عمواغلی در فاجعه شوم پارک اتابک شرکت داشت؟ ستارخان سردارملی و حیدرخان عمواغلی از شخصیت‌های بزرگ تاثیرگذار در انقلاب مشروطیت ایران و در عین حال هر دو از اعضای برجسته مرکز غیبی تبریز بودند.

عبدالحسین ناهیدی‌آذر معتقد است: «مورخ نباید هیچ عقیده‌ای را بدون نگاه انتقادی بپذیرد. چرا که یکی از خصایص محقق شکاکیت است. به قول هگل شک پایه علم و آگاهی است.»^۱ و می گوید: نمی‌توان قبول کرد در مورد شخصیتی (حیدرخان عمواغلی) که با ستارخان رابطه عمیق دوستانه داشت و هر دو در راه یک هدف مشترک مبارزه می‌کردند، در جنگ پارک اتابک با افرادی نظیر پسر سردار اسعد و بیرم‌خان همسو شده، در مقابل ستارخان صفارایی کند و علیه ستارخان بچنگد.»

تا به حال در رابطه با حضور و یا عدم حضور حیدرخان عمواغلی در «فاجعه شوم پارک اتابک»^۲ دیدگاه‌های متفاوتی از طرف مورخان و محققان انقلاب مشروطه ارائه شده است. به عنوان مثال اسماعیل امیرخیزی و احمد کسروی که هر دو از مورخان شهیر انقلاب مشروطه محسوب می‌شوند در آثار خود به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم به حضور حیدرخان عمواغلی در فاجعه شوم پارک اتابک مهر تأیید زده‌اند و با استناد به آثار آن دو، اکثر مورخان و محققان بعدی نیز در کتاب‌های خود در حقیقت نوشته‌های امیرخیزی و کسروی را تکرار کرده‌اند.

اما برخلاف نوشته دو مورخ مزبور، محمود محمود صاحب کتاب «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی» که محقق و مورخ نامداری است و خود در ایام فاجعه جنگ پارک اتابک ناظر بر اوضاع و مدتی هم ریاست کمیته مرکزی حزب دموکرات را برعهده داشت با استناد به روزشمار تاریخ در یادداشت‌های خود به عدم حضور حیدرخان عمواغلی در جنگ پارک اتابک تأکید کرده است.

براساس نوشته محمود محمود، حیدر عمواغلی بعد از قتل سیدعبدالله بهبهانی دستگیر و در نظمیۀ توقیف شد: «حیدر عمواغلی بعد از چند

جلسه استنطاق، روز ۱۱ شعبان ۱۳۲۸ از توقیف نظمیۀ مرخص شد و اندکی بعد از رهایی از طرف حزب دموکرات به مأموریت مخفی میان ایل بختیاری رفت.»^۳
ایل بختیاریزیم را برای رسیدن به مأموریت مخفی می‌گرددند (بنا به نوشته محمد مدتی بعد چون به مقامات دولتی اطلاعاتی درباره محل اختفای وی رسیده بود) حیدرخان در لباس چاروادار از تهران به مشهد و سپس به عشق‌آباد و از طریق روسیه به فرانسه و سویس رفت.»^۵
صمد پهرنگی هم در رابطه با موضوع مزبور مطالبی نوشته که با اسناد محمود محمود همخوانی دارد. بنا به نوشته او: «بعد از قتل سیدعبدالله بهبهانی (۱۲۸۹ شمسی) حزب اعتدال شهرت داد که بهبهانی را دموکرات‌ها شناساند و بنابراین حیدر عمواغلی با عده دیگری دستگیر شد اما پس از چهل روز که هیچ گونه مدرکی به دست نیاموردند آزاد شد. اما تحت تعقیب تروریست‌های حزب اعتدال قرار گرفت و دو بار از گلوله آنها جان به سلامت برد. بعد از این واقعه بود که به مأموریت هفت هشت ماهه به میان ایل بختیاری رفت و در بازگشت مخفی خود در خانه آقای محمود محمود پنهان شد. چندی بعد… حیدر عمواغلی ناچار با لباس میدل از ایران خارج شد.»^۶

دکتر سلام الله جاوید نیز در رابطه با تبرئه و رفع اتهام حیدر خان عمواغلی در قتل آیت الله بهبهانی می نویسد: «بعد از آن که در شب نهم رجب ۱۳۲۸ (۲۴ تیر ۱۲۸۹) سید عبدالله بهبهانی به قتل رسید کمیته حزب اعتدال شهرت داد که مرحوم بهبهانی را دموکراتها کشته اند به همین مناسبت حیدرخان عمواغلی نیز جزء سایر متهمین دستگیر شد. چون بعد از چهل روز نتوانستند مدرک و اقرار بدست بیاورند مرخصش کردند. بعد از مرخصی عمواغلی مثل بعضی روسای دیگر دموکرات تحت تعقیب آدم کشان (تروریست) حزب اعتدال قرار گرفت و دو دفعه به عمو اوغلی تیر اندازی شد ولی اصابت نکرد.»^۷

لذا از مطالب صمد پهرنگی و همچنین دکتر سلام الله جاوید چنین استنباط می‌شود که اگر به فرض محال حیدر عمواغلی را حتی در عصر روز ترور سیدعبدالله بهبهانی، که مطابق با ۲۴ دولتی همکاری می‌کردند.»^{۱۶} لازم به ذکر است که میرزاابوالقاسم‌خان کحال‌زاده نیز نوشته است: «در جنگی که بین قوای تأمینیه دولت و مجاهدین مقیم پارک اتابک به سرکردگی ستارخان سردارملی روی داد، حیدرخان چون از موسسین حزب دموکرات و حکومت هم منتخب حزب بود با آن همه عوالم دوستی و رفاقت با ستارخان بر علیه او جنجید و در این جنگ به نفع دولت اقدام و دخالت داشت.»^{۱۷}
در همین رابطه اسماعیل راینن نوشته است: «حیدرخان پیروزی بر ستارخان و یاران او را یک موفقیت بزرگ برای انقلابیون در برابر اعتدالیون می‌دانست. وی در مورد حضور حیدرخان عمواغلی در جنگ پارک اتابک می‌نویسد: اما هرچه هست، نقش حیدر عمواغلی و یارانش را نمی‌توان در این ماجرا نادیده گرفت»^{۱۵}

چنان که در سطور بالا اشاره شد اسماعیل امیرخیزی از مورخان معاصری است که حضور شخص حیدرخان عمواغلی و دسته وی را در جنگ پارک اتابک مورد تأیید قرار داده و می‌نویسد: «جنگ تقریباً دو ساعت و نیم از ظهر گذشته آغاز شد. قوای دولتی اعم از سواره و پیاده و دسته یفرم‌خان بیش از دو هزار نفر بودند و برخی از مجاهدین نیز مانند حیدرخان عمواغلی و دسته او و مرحوم حسن علی‌زاده و جمع دیگری نیز با قوای دولتی همکاری می‌کردند.»^{۱۶} لازم به ذکر است که امیرخیزی به عنوان منشی و مشاور ستارخان همیشه در کنار وی بوده و در روز فاجعه شوم پارک اتابک نیز در پارک اتابک حضور داشت ولی بنا به نوشته خودش، وی مرد جنگی نبود چنانچه می نویسد: «از آنجایی که نه بنده و نه آقای یکانی هیچ کدام جنگجو و جنگ‌آور نبودیم رفتیم به همان سردابی که همیشه در موقع گرما، به آنجا پناه می‌بردیم. رفته رفته جنگ شدت پیدا می کرد و غرش توپ و تفنگ، بیدلان را دل به لرزه درمی‌آورد. برای آن که مشغولیتی برای خود پیدا کنیم مرحوم صاحب اختیار یک جلد شاهنامه خطی به بنده داده بودند که در اوقات بیکاری مطالعه می‌کردم. بدان پناه بردم و به مطالعه آن پرداختم.»^{۱۸}

مطلب مرحوم امیرخیزی در مورد جنگ پارک اتابک و حضور حیدرخان عمواغلی در آن جنگ و پناه بردن امیرخیزی در گرم‌اگرم جنگ به سرداب پارک اتابک از چند جهت قابل تأمل است. نکته اول این که اگر حیدرخان عمواغلی با استناد به نوشته محمود محمود در جنگ پارک اتابک شرکت نکرده بود و در گرم‌اگرم جنگ به سرداب پارک اتابک پناه برده بود و مطالب را بعداً به نقل، از مجاهدینی که در جنگ شرکت کرده بودند، بازگو کرده است این احتمال وجود دارد مجاهدینی که اطرافیان و هواداران حیدرخان را می‌شناختند، از حضور دسته حیدرخان در جنگ پارک اتابک نتیجه گرفته‌اند که خود حیدرخان نیز که سردرسته

نویسد: «حیدرخان عمواغلی در ربیع‌الاول ۱۳۲۹ به تهران بازگشت. حیدرخان عمواغلی در بازگشت از مأموریت مخفی در میان ایل بختیاری چون به حضرت عبدالعظیم رسید مرا از ورود خود آگاه ساخت. حیدرخان به منزل من وارد شد و چند ماهی در حیاط بیرونی به طور مخفی می‌زیست و اهل خانه او را عموجان خطاب می‌کردند (بنا به نوشته محمود محمود مدتی بعد چون به مقامات دولتی اطلاعاتی درباره محل اختفای وی رسیده بود) حیدرخان در لباس چاروادار از تهران به مشهد و سپس به عشق‌آباد و از طریق روسیه به فرانسه و سویس رفت.»^۵
صمد پهرنگی هم در رابطه با موضوع مزبور مطالبی نوشته که با اسناد محمود محمود همخوانی دارد. بنا به نوشته او: «بعد از قتل سیدعبدالله بهبهانی (۱۲۸۹ شمسی) حزب اعتدال شهرت داد که بهبهانی را دموکرات‌ها شناساند و بنابراین حیدر عمواغلی با عده دیگری دستگیر شد اما پس از چهل روز که هیچ گونه مدرکی به دست نیاموردند آزاد شد. اما تحت تعقیب تروریست‌های حزب اعتدال قرار گرفت و دو بار از گلوله آنها جان به سلامت برد. بعد از این واقعه بود که به مأموریت هفت هشت ماهه به میان ایل بختیاری رفت و در بازگشت مخفی خود در خانه آقای محمود محمود پنهان شد. چندی بعد… حیدر عمواغلی ناچار با لباس میدل از ایران خارج شد.»^۶

دکتر سلام الله جاوید نیز در رابطه با تبرئه و رفع اتهام حیدر خان عمواغلی در قتل آیت الله بهبهانی می نویسد: «بعد از آن که در شب نهم رجب ۱۳۲۸ (۲۴ تیر ۱۲۸۹) سید عبدالله بهبهانی به قتل رسید کمیته حزب اعتدال شهرت داد که مرحوم بهبهانی را دموکراتها کشته اند به همین مناسبت حیدرخان عمواغلی نیز جزء سایر متهمین دستگیر شد. چون بعد از چهل روز نتوانستند مدرک و اقرار بدست بیاورند مرخصش کردند. بعد از مرخصی عمواغلی مثل بعضی روسای دیگر دموکرات تحت تعقیب آدم کشان (تروریست) حزب اعتدال قرار گرفت و دو دفعه به عمو اوغلی تیر اندازی شد ولی اصابت نکرد.»^۷

لذا از مطالب صمد پهرنگی و همچنین دکتر سلام الله جاوید چنین استنباط می‌شود که اگر به فرض محال حیدر عمواغلی را حتی در عصر روز ترور سیدعبدالله بهبهانی، که مطابق با ۲۴ دولتی همکاری می‌کردند.»^{۱۶} لازم به ذکر است که امیرخیزی به عنوان منشی و مشاور ستارخان همیشه در کنار وی بوده و در روز فاجعه شوم پارک اتابک نیز در پارک اتابک حضور داشت ولی بنا به نوشته خودش، وی مرد جنگی نبود چنانچه می نویسد: «از آنجایی که نه بنده و نه آقای یکانی هیچ کدام جنگجو و جنگ‌آور نبودیم رفتیم به همان سردابی که همیشه در موقع گرما، به آنجا پناه می‌بردیم. رفته رفته جنگ شدت پیدا می کرد و غرش توپ و تفنگ، بیدلان را دل به لرزه درمی‌آورد. برای آن که مشغولیتی برای خود پیدا کنیم مرحوم صاحب اختیار یک جلد شاهنامه خطی به بنده داده بودند که در اوقات بیکاری مطالعه می‌کردم. بدان پناه بردم و به مطالعه آن پرداختم.»^{۱۸}

مطلب مرحوم امیرخیزی در مورد جنگ پارک اتابک و حضور حیدرخان عمواغلی در آن جنگ و پناه بردن امیرخیزی در گرم‌اگرم جنگ به سرداب پارک اتابک از چند جهت قابل تأمل است. نکته اول این که اگر حیدرخان عمواغلی با استناد به نوشته محمود محمود در جنگ پارک اتابک شرکت نکرده بود و در گرم‌اگرم جنگ به سرداب پارک اتابک پناه برده بود و مطالب را بعداً به نقل، از مجاهدینی که در جنگ شرکت کرده بودند، بازگو کرده است این احتمال وجود دارد مجاهدینی که اطرافیان و هواداران حیدرخان را می‌شناختند، از حضور دسته حیدرخان در جنگ پارک اتابک نتیجه گرفته‌اند که خود حیدرخان نیز که سردرسته

بنای به نظر مورخان عواملی که باعث رویارویی حیدرخان با ستارخان و باقرخان شد به ظهور و رقابت دو حزب دموکرات روشن می‌شود که حیدرخان عمواغلی در فاجعه شوم پارک اتابک شرکت نداشت. محمود محمود حتی تاریخ بازگشت حیدرخان عمواغلی از مأموریت ایل بختیاری و خروج وی از ایران را نیز دقیقاً مشخص کرده و می

زودی دوستان دیروزی دشمنان امروزی شدند، علت این اختلاف خانمان سوز ظهور دو حزب مخالف اعتدال و دموکرات بود.»^{۱۰}
احمد کسروی علت حضور مجاهدان حیدر عمواغلی را در جنگ پارک اتابک اختلاف و کینه حزب انقلابی دموکرات و حزب اعتدال^{۱۱} می‌داند: «گذشته از فدائیان ارمنی و مجاهدان حیدر عمواغلی و دیگران که کینه انقلابی و اعتدالی و به نام خونخواهی علی‌محمدخان تربیت، داوطلبانه آماده بودند، با پولکتیک رئیس قزاقخانه سکالش کرده اندیشه خواسته بودند ولی فرماندهی بنام یفرمخان و سردار بهادر بود»^{۱۱}

حیدرخان عمواغلی در جنگ پارک اتابک یاد کرده و نوشته است: «چنان که گفته‌ام در پیش آمد پارک اتابک او (یار محمدخان کرمانشاهی) نیز همراه حیدر عمواغلی و یفرم خان و دیگران در دسته دولتیان می‌بودند»^{۱۳}

در رابطه با حضور حیدرخان در جنگ پارک اتابک، میرزاابوالقاسم‌خان کحال‌زاده نیز نوشته است: «در جنگی که بین قوای تأمینیه دولت و مجاهدین مقیم پارک اتابک به سرکردگی ستارخان سردارملی روی داد، حیدرخان چون از موسسین حزب دموکرات و حکومت هم منتخب حزب بود با آن همه عوالم دوستی و رفاقت با ستارخان بر علیه او جنجید و در این جنگ به نفع دولت اقدام و دخالت داشت.»^{۱۷}
در همین رابطه اسماعیل راینن نوشته است: «حیدرخان پیروزی بر ستارخان و یاران او را یک موفقیت بزرگ برای انقلابیون در برابر اعتدالیون می‌دانست. وی در مورد حضور حیدرخان عمواغلی در جنگ پارک اتابک می‌نویسد: اما هرچه هست، نقش حیدر عمواغلی و یارانش را نمی‌توان در این ماجرا نادیده گرفت»^{۱۵}

چنان که در سطور بالا اشاره شد اسماعیل امیرخیزی از مورخان معاصری است که حضور شخص حیدرخان عمواغلی و دسته وی را در جنگ پارک اتابک مورد تأیید قرار داده و می‌نویسد: «جنگ تقریباً دو ساعت و نیم از ظهر گذشته آغاز شد. قوای دولتی اعم از سواره و پیاده و دسته یفرم‌خان بیش از دو هزار نفر بودند و برخی از مجاهدین نیز مانند حیدرخان عمواغلی و دسته او و مرحوم حسن علی‌زاده و جمع دیگری نیز با قوای دولتی همکاری می‌کردند.»^{۱۶} لازم به ذکر است که امیرخیزی به عنوان منشی و مشاور ستارخان همیشه در کنار وی بوده و در روز فاجعه شوم پارک اتابک نیز در پارک اتابک حضور داشت ولی بنا به نوشته خودش، وی مرد جنگی نبود چنانچه می نویسد: «از آنجایی که نه بنده و نه آقای یکانی هیچ کدام جنگجو و جنگ‌آور نبودیم رفتیم به همان سردابی که همیشه در موقع گرما، به آنجا پناه می‌بردیم. رفته رفته جنگ شدت پیدا می کرد و غرش توپ و تفنگ، بیدلان را دل به لرزه درمی‌آورد. برای آن که مشغولیتی برای خود پیدا کنیم مرحوم صاحب اختیار یک جلد شاهنامه خطی به بنده داده بودند که در اوقات بیکاری مطالعه می‌کردم. بدان پناه بردم و به مطالعه آن پرداختم.»^{۱۸}

مطلب مرحوم امیرخیزی در مورد جنگ پارک اتابک و حضور حیدرخان عمواغلی در آن جنگ و پناه بردن امیرخیزی در گرم‌اگرم جنگ به سرداب پارک اتابک از چند جهت قابل تأمل است. نکته اول این که اگر حیدرخان عمواغلی با استناد به نوشته محمود محمود در جنگ پارک اتابک شرکت نکرده بود و در گرم‌اگرم جنگ به سرداب پارک اتابک پناه برده بود و مطالب را بعداً به نقل، از مجاهدینی که در جنگ شرکت کرده بودند، بازگو کرده است این احتمال وجود دارد مجاهدینی که اطرافیان و هواداران حیدرخان را می‌شناختند، از حضور دسته حیدرخان در جنگ پارک اتابک نتیجه گرفته‌اند که خود حیدرخان نیز که سردرسته



گروه است حتماً پشت سر آنها است، غافل از آن که وی در آن روز در زندان بسر می‌برد، بنابراین بعید نیست که امیرخیزی یادداشت‌های جنگ پارک اتابک را با استناد به شهادت غیرواقعی مجاهدین و یا اشخاصی که دسته حیدرخان را با خود حیدرخان اشتباهی گرفته‌اند، به رشته تحریر درآورده و یا این که بعضی از مجاهدین و یا اشخاصی که با حیدرخان دشمنی داشتند جهت بدنام کردن او، نام وی را نیز در ردیف افرادی همچون یفرمخان ارمنی و سردار بهادر قرار داده و به امیرخیزی گزارش نادرست داده‌اند.

همان طوری که قبلاً اشاره کردم معروف‌ترین مورخانی که به حضور حیدرخان در جنگ پارک اتابک مهر تأیید زده‌اند احمد کسروی و اسماعیل امیرخیزی می‌باشند. همچنین در صفحات قبل با استناد به مطالب کسروی روشن شد که وی برخلاف امیرخیزی بیشتر به حضور دسته حیدرخان در جنگ پارک اتابک اشاره کرده و البته در یک مورد هم مستقیماً از حضور شخص حیدرخان در جنگ پارک اتابک اظهار تأسیف نموده است.

اما مسئله قابل تأمل دیگر این است که دکتر هوشنگ ابرامی به نقل از اسماعیل امیرخیزی نوشته است که احمد کسروی در موقع نوشتن تاریخ مشروطه سه شبانه‌روز هممان امیرخیزی بوده و از یادداشت‌های امیرخیزی استفاده کرده است. هوشنگ ابرامی در مورد دیدار خود با امیرخیزی می‌نویسد: «در آن زمان امیرخیزی سرگرم نوشتن کتاب «قیام آذربایجان و ستارخان» بود. روزی که نخستین بار به خانه‌اش رفتم و قصدم را گفتم، به اطاق مجاور اشاره کرد و گفت: این اطاق را می‌بینید؟ کسروی وقتی تاریخ مشروطه را می‌نوشت در همین جا سه شبانه‌روز هممان بود»^{۱۳}

از مطالب مزبور می‌توان نتیجه گرفت که به احتمال زیاد احمد کسروی در نوشتن تاریخ مشروطه ایران و تاریخ هیجده ساله آذربایجان و از آن جمله در موضوع مربوط به فاجعه پارک اتابک از یادداشت‌های امیرخیزی سود برده است. با توجه به نقد و بررسی‌هایی که در رابطه با مطالب امیرخیزی به عمل آمد و نتیجه نهایی این بود که به احتمال زیاد روابین و گزارشگران جنگ پارک اتابک شاید به جای دسته حیدرخان (عمدی یا غیرعمدی) نام حیدرخان عمواغلی را به امیرخیزی بازگو کرده‌اند. در آن صورت چون احمد کسروی هم (با استناد به نوشته دکتر هوشنگ ابرامی) از روی یادداشت‌های امیرخیزی مطالب کتاب‌های خود را دوباره بازبینی و یا تکمیل کرده است. در آن صورت یادداشت‌های کسروی هم در رابطه با حضور حیدرخان عمواغلی در جنگ پارک اتابک همچون مطالب امیرخیزی، زیر سؤال می‌رود. ناگفته نماند که همه این فرضیات و تحلیل و بررسی‌ها را ما در حالی مطرح می‌کنیم که اسناد

تحلیلی – سیاسی

